

پیوند حج با امامت و ولایت

از اموری که پیوند بسیار عمیق و مستحکم با «امامت و ولایت» دارد، «حج» است...



از اموری که پیوند بسیار عمیق و مستحکم با «امامت و ولایت» دارد، «حج» است. حج که عبادتی است با ابعاد متنوع فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، از آغاز تشریح در میان امت های گذشته، با امامت و رهبری پیوند داشته و تا ظهور واپسین امام و حجت الهی نیز با آن عجین است. شاید در میان عبادات مختلف نتوان عبادتی جامع چون حج یافت که با مقوله امامت و رهبری تا این حد مرتبط باشد.

در جای جای سرزمین وحی و حرم امن الهی و در متن معارف و مناسک حج، امامت حضوری جدی و ملموس دارد. در این مقاله مختصر، تلاش بر این است که جلوه ای از پیوند نمایانده شود تا آثار و برکات گوناگونی که بر آن مترتب می شود، مد نظر قرار گیرد و عواقب و خسارت هایی که محصول جدایی آنهاست، مورد غفلت قرار نگیرد.

حضور «امامت» در بنای کعبه

کعبه به عنوان خانه خدا و عبادتگاه او به امر الهی و به وسیله ابراهیم خلیل الرحمان و فرزندش اسماعیل علیهما السلام بنا گردید. ابراهیم از پیامبران اولوالعزم الهی، پس از آن که به مقام نبوت رسید، برای رشد و تعالی بیشتر و رسیدن به مقام «خلت» و «امامت» در معرض آزمایش های متعدد و دشواری قرار گرفت. قرآن کریم با صراحت از این مطلب سخن می گوید و می فرماید:

وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (1)

این که ابراهیم با موفقیت در چه امتحاناتی صلاحیت احراز مقام «امامت» را یافت، میان مفسران اختلاف وجود دارد و مستند هر یک، روایاتی از پیشوایان معصوم علیهم السلام است.

در بعضی از روایات، ولادت اسماعیل در سنین کهولت پدر، بردن او مادرش هاجر به حجاز و رها کردن در آن سرزمین خشک و بی آب و علف و مأموریت یافتن برای ذبح اسماعیل در سنین جوانی، مصداق «کلمات» در آیه شریفه و امتحانات ابراهیم دانسته شده (2)، در بعضی از روایات نیز از ماجرای ذبح اسماعیل (3)، و در بعضی از روایات مأموریت او برای بنای خانه خدا و انجام مناسک حج به عنوان امتحاناتی که ابراهیم با آنها روبرو بوده (4)، سخن گفته شده است.

به هر تقدیر، از مجموع روایات و آرای مفسران در این زمینه برمی آید: امتحاناتی که ابراهیم به خاطر توفیق در آنها، شایسته احراز مقام امامت شد، «ارتباط مستقیمی با خانه خدا و حج» دارد. توفیق او در بنای خانه خدا، بردن همسر و فرزندش به سرزمین حجاز و فراهم شدن زمینه های آبادی آن سرزمین با چشمه آب زمزم و اجتماع مردمان، بنای خانه خدا و تأسیس مرکز عبادت بندگان خدا، انجام اعمال و مناسک حج که تنها یکی از آنها به قربانگاه بردن فرزندش اسماعیل در سرزمین منا است و در یک کلمه «بنیان گذاری حج» او را شایسته مقام امامت نمود. حج حقیقتی بود که پیامبر و خلیل الهی آن را بنیان نهاد و از رهگذر آن به مقام امامت و رهبری نایل گشت. آیا از بنیان گذاری حج با این کیفیت و به دست چنین شخصی، نمی توان پیوندی عمیق میان حج و امامت را مشاهده کرد و به وجود رمزها و رازهای فراوان شهادت داد؟

البته از بعضی از روایات هم برمی آید که ابراهیم پس از نیل به مقام امامت، مأموریت یافت تا فرزندش اسماعیل را به قربانگاه برد، گویا چنین ایثاری جز از عهده امام برنمی آمد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«ابراهیم پس از آن که اعمال را انجام داد و به منا آمد، مأمور ذبح فرزند شد، فرزند را به همراه خود می آورد که پیرمردی با او برخورد کرد و پرسید: ای ابراهیم، می خواهی با این پسر چه کنی؟

گفت: می خواهم او را ذبح کنم.

عرض کرد: سبحان الله! پسری را می خواهی ذبح کنی که لحظه ای مرتکب معصیت الهی نشده؟! فرمود: خداوند بدان امر فرموده است.

عرض کرد: پروردگار تو از این کار نهی می کند و شیطان تو را به این کار امر می کند.

فرمود: وای بر تو، آن کسی که مرا به این مقام رساند، مرا به این کار مأمور کرده و این سخن را در گوش من نهاد.

عرض کرد: نه به خدا سوگند، جز شیطان تو را به این کار دستور نمی دهد.

فرمود: نه به خدا سوگند، با تو سخن نمی گویم. سپس تصمیم بر ذبح فرزند گرفت.

پیرمرد گفت: ای ابراهیم، تو امام هستی که مردم به او افتدا می کنند و اگر تو او را قربانی کنی، مردم نیز فرزندان خویش را قربانی می کنند.

ابراهیم با او سخنی نگفت و رو به فرزند آورد و با او درباره قربانی کردنش مشورت کرد و چون هر دو تسلیم امر پروردگار شدند، فرزند گفت: ای پدر، صورتم را بیوشان و دستانم را ببند. (5)

امامت در قرآن

امامت ابراهیم پس از گذر از عقبه های دشواری چون ذبح فرزند، چه معنا و مفهومی دارد؟ باید گفت دو احتمال در معنای امام

متصور است:

الف - امام کسی است که در گفتار و کردار الگوی دیگران باشد و مردم در همه شؤون زندگی به او اقتدا کنند؛ نیل ابراهیم به چنین مقامی، پس از بنیان گذاری کعبه و حج، نشانگر آن است که بارزترین عرصه الگوگیری از ابراهیم، حج است و در انجام اعمال و مناسک حج، باید به او اقتدا کرد. در حج باید از همه دلبستگی‌ها گذشت و تمام هستی خود را در دیار دوست به او سپرد، حتی اگر دلبسته انسان فرزند باشد. ابراهیم چنین مقام و منزلتی را برای فرزندان خود درخواست کرد، فرزندان ابراهیم نیز اگر نه به همه شؤون امامت، لافل به پاره ای از آنها نایل شدند.

ب - حکومت و ولایت بر مردم؛ یکی از شؤون امامت، حکومت و ولایت بر مردم است. تفسیر دومی که از امام در آیه مبارکه شده، همین معناست، کسی که به تدبیر امور امت و سیاست آنها بر خیزد و در جهت اصلاح امور جامعه، تأدیب متجاوزان به حقوق مردم، نصب کارگزاران حکومتی، اقامه حدود بر متخلفان و جنگ با دشمنان قدم بردارد.

فرزندان اسماعیل به همین معنا امام بودند و سالیان دراز به حکومت و تدبیر امور جامعه می پرداختند. امام صادق علیه السلام فرمود: «اسماعیل در سن یکصد و سی سالگی درگذشت و در کنار مادرش در حجر به خاک سپرده شد. فرزندان اسماعیل همواره والیان امر بودند، با مردم اقامه حج می کردند و به امر دین آنان برمی خاستند و یکی پس از دیگری جانشین شده و امارت را به ارث می بردند تا زمان عدنان بن ادد» (6)

به هر تقدیر، بنیان خانه خدا و مناسک حج، با امامت عجین است؛ چنانکه در طول تاریخ، تا ظهور حضرت بقیه الله اعظم (عج) نیز پیوندی ناگسستنی با امامت دارد.

اسلام و پیوند دادن امامت با حج

پیوند کعبه و حج با امامت، به مرحله تأسیس و بنیان اولیه آن منحصر نیست، بلکه پیوندی مستمر میان آنها برقرار است؛ پیوندی که ایجاب می کند تا «امامت و رهبری جامعه» پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله در سرزمین وحی و موسم حج، ابلاغ و تثبیت شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله در سال دهم هجری مأموریت یافت تا برای اولین بار پس از تأسیس حکومت اسلامی عازم سفر حج شود و اعمال و مناسک حج را در عمل به مردم آموزش دهد. وَادِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (7) و صلا دهد که: «خُدُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ» و در همین سفر مأموریت یابد که پیام الهی را مبنی بر امامت و رهبری علی بن ابی طالب علیه السلام به عنوان جانشین خویش به مردم ابلاغ کند؛ پیامی که بدون ابلاغ آن، رسالتش را انجام نداده است. امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

«حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الْمَدِينَةِ وَقَدْ بَلَغَ جَمِيعَ الشَّرَايِعِ قَوْمَهُ غَيْرَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ، فَأَتَاهُ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلًّا إِسْمُهُ يَفْرُوكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: إِنِّي لَمْ أَقْبِضْ نَبِيًّا مِنْ أَنْبِيَائِي وَ لَا رَسُولًا مِنْ رُسُلِي إِلَّا بَعْدَ إِكْمَالِ دِينِي وَ تَأْكِيدِ حَجَّتِي وَ قَدْ بَقِيَ عَلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ قَرِيبَتَانِ مِمَّا تَحْتَاجُ أَنْ تُبَلِّغَهُمَا قَوْمَكَ: قَرِيبَةُ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ الْخِلَاقَةِ مِنْ بَعْدِكَ، فَإِنِّي لَمْ أَخْلُ أَرْضِي مِنْ حَجَّةٍ وَ لَنْ خَلِيهَا أَبَدًا، فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلًّا تَنَاوَهُ يَأْمُرُكَ أَنْ تَبْلُغَ قَوْمَكَ الْحَجَّ وَ تَحْجَّ وَ يَحْجَّ مَعَكَ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا مِنْ أَهْلِ الْحَضَرِّ وَ الْأَطْرَافِ وَ الْأَعْرَابِ وَ تَعَلِّمَهُمْ وَ مِنْ مَعَالِمِ حَجَّتِهِمْ مِثْلَ مَا عَلَّمْتَهُمْ مِنْ صَلَاتِهِمْ وَ زَكَاتِهِمْ وَ صِيَامِهِمْ وَ...» (8)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله از مدینه عازم سفر حج شد، در حالی که همه احکام و شرایع دین، به جز حج و ولایت را ابلاغ کرده بود. جبرئیل نزد او آمده، گفت: ای محمد، خداوند بلند مرتبه سلامت می رساند و می گوید: من هیچ پیامبری از پیامبرانم و رسولی از فرستادگانم را قبض روح نکردم مگر بعد از کامل کردن دینم و تأکید بر حجت، در حالی که از دین تو دو فریضه بر تو باقی مانده که لازم است بر قومت ابلاغ کنی: فریضه حج و فریضه ولایت و خلافت پس از تو، من زمینم را از حجت خالی نگذاشتم و هرگز خالی نخواهم گذاشت، خداوند به تو امر می کند که حج را به قومت ابلاغ کنی و خود حج به جا آوری و هر که از مردم مدینه و اطراف آن و اعراب استطاعت دارد با تو حج گزارد و از نشانه های حجشان به آنان بیاموزی؛ مانند آنچه که از نمازشان و زکاتشان و روزه شان به ایشان آموختی...».

آیا همین که پیامبر و فرستاده خداوند مأموریت می یابد تا دو امر مهم «مناسک حج» و «امامت و ولایت» جامعه را در یک سفر به مردم ابلاغ کند، حکایت از پیوند این دو حقیقت ندارد؟

پیامبر عازم سفر می شود، اعمال و مناسک حج را به جای می آورد، ابتدا در عرفات و سپس در منا و در اجتماع عظیم مسلمانان مأمور ابلاغ پیام دوم الهی (ولایت) می شود، اما در توطئه منافقان و دشمنان و «عدم پذیرش مردم» و تمرد آنان بیم دارد (9)، تا آن که خطابی توأم با بیم و امید صادر می شود که اگر این پیام را ابلاغ نکنی، گویا رسالتت را انجام نداده ای و ما تو را از مردم حفظ خواهیم کرد؛ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ (10).

بدین ترتیب، پس از مقطع بنیانگذاری کعبه و حج توسط ابراهیم و تداوم آن در طی سالیان متمادی که بار دیگر حج ابراهیمی به حج جاهلی بدل شده بود، این بار پیامبر اسلام مأموریت یافت که حج ابراهیمی را احیا کند و احیای آن جز به پیوندش با «امامت و رهبری» امکان پذیر نیست، از این رو پیامبر هر دو را با هم ابلاغ و احیا می کند.

حج از چنان فرصت و ظرفیتی برخوردار است که می تواند ظرف ابلاغ پیام امامت و ولایت باشد؛ پیامی که ابلاغ آن با رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله گره خورده و عدم ابلاغ آن با عدم تبلیغ رسالت دین همسنگ است.

حج و ابلاغ پیام برائت

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به تدریج آمادگی ابلاغ حج ابراهیمی را در مردم ایجاد می کند. او در سال هشتم هجری که

با سپاهی عظیم مکه را فتح می کند، علی بن ابی طالب علیه السلام را، که بنا بر وعده های او جانشین پیامبر و امام و رهبر آینده بود، بر دوش می گیرد تا به همراه خود، او نیز بتها را به زیر افکند و بت شکنی ابراهیم را در یادها زنده کند، آیا بدین جهت نیست که پاک کردن خانه خدا از لوث وجود بت ها باید اولین بار به دست امام و رهبر جامعه انجام شود تا الگویی برای همگان باشد؟ بت شکنی در پایگاه توحید راه و رسم ابراهیم است و او الگوی بشر، به خصوص امت اسلامی است. پیامبر عظیم الشان اسلام نیز مأمور بود تا به او تأسی نماید؛ چنانکه هم خود و هم جانشینش به او تأسی کرد و خانه خدا را از لوث بت ها پاک ساخت؛ قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ... (11)

در سال نهم هجری، باز هم علی بن ابی طالب را به امر الهی برای ابلاغ سوره براءت به سرزمین وحی و پایگاه توحید و یکتاپرستی اعزام می کند. او مأمور می شود تا پیام براءت را از ابی بکر باز پس بگیرد و خود برای ابلاغ آن در موسم حج و در اجتماع عظیم مسلمانان اقدام کند. (12) این پیام که با تأسی به ابراهیم خلیل، قهرمان توحید و بت شکن تاریخ، در سرزمین وحی ابلاغ می شود، توسط شخصی انجام می گیرد که به مقام امامت نایل شده، هر چند پاره ای از شؤون آن، پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله محقق خواهد شد.

این همه، حاکی از پیوند عمیقی است که میان کعبه و حج از یک طرف و امامت و رهبری جامعه از طرف دیگر برقرار است و خدای سبحان در مقاطع گوناگون سعی در نمایاندن این پیوند داشته است.

رؤوس سخنرانی های رسول خدا در حَجَّة الوداع

افزون بر رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله ، سخنان آن حضرت در حَجَّة الوداع، همچنین سخنرانی های متعدد حضرتش در یوم الترویة در مکه، در عرفات، در روز عید، وسط ایام تشریق و یوم النفر در منا و در صحرای غدیر خم، حکایت از پیوند عمیق حج و ولایت و رهبری در شؤون مختلف آن دارد. حضرت از تعالیمی سخن می گوید که جز در سایه ولایت و رهبری و حج امکان تمرین و تحقق آن وجود ندارد:

- تأکید بر وحدت انسانی و الغای تمایزات قومی و قبیله ای و نژادی.

- رفتار انسانی با زنان و دختران.

- الغای آثار و بقایای جاهلیت.

- برقراری اخوت و برادری اسلامی میان مسلمانان. (13)

- احترام به حقوق یکدیگر در جامعه.

- تأکید بر تقلین؛ کتاب و عترت. (14)

- بشارت به امامت و جانشینی علی بن ابی طالب علیه السلام .

- بشارت به امامت فرزندان علی بن ابی طالب علیه السلام .

- اطاعت از رهبری (15) و ...

دقت و تأمل در هر یک از سر فصل های یاد شده، که رسول خدا صلی الله علیه و آله در این سفر و سرزمین وحی به مردم ابلاغ کرد، نشان می دهد که حج، آن هم در پرتو ولایت و رهبری، می تواند جامعه را به سمت صلاح و فلاح سوق دهد.

امام خمینی قدس سره ، احیای حج ابراهیمی در عصر حاضر می فرمود:

«از آنجا که جامعه امت اسلامی از هر نژاد و ملیتی باید ابراهیمی شود تا به خیل امت محمد صلی الله علیه و آله پیوند خورد و یکی گردد و ید واحد شود، حج تنظیم و تمرین و تشکل این زندگی توحیدی است.» (16)

آری، بدیهی است بدون چنین تمرینی نمی توان ارزش های انسانی و الهی را به معنای واقعی در جامعه اسلامی تحقق بخشید و تمرین ارزش های انسانی و الهی در حج ابراهیمی و محمدی صلی الله علیه و آله ، که محور اساسی آن ولایت و رهبری است، امکان پذیر است و بس.

پیوند با ولایت، شرط قبولی حج

پیوند ولایت و حج، جلوه ها و نشانه های دیگری هم دارد. زید شحّام می گوید:

«قتادة بن دعامة بر امام باقر علیه السلام وارد شد، حضرت از او، که معروف به فقیه اهل بصره بود، درباره تفسیر قرآن و آیه مبارکه قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيْرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّامًا آمِينِينَ (17) سؤال کرد، او نیز هر کسی را که با زاد و توشه حلال راهی مکه شود در امان است، معنا کرد، حضرت فرمود: «وَيَحْكُ يَا قَتَادَةَ ذَلِكَ مَنْ حَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ يَزَادُ وَ رَاحِلُهُ وَ كَرَاءَ حَلَالٍ يَوْمَ هَذَا الْبَيْتِ عَارِفًا بَحَقْنَا يَهْوَا فِي قَلْبِهِ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ (قَالَ جَعَلَ أَفَيْدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوَى إِلَيْهِمْ) (18)».

سپس افزود: «مراد تمایل قلب ها به سمت کعبه نیست، اگر چنین بود باید با ضمیر مفرد (الیه) می فرمود نه جمع (الیهم).

به خدا سوگند آن که ابراهیم فرا خواند تا قلب ها به سوی او متمایل شود، ماییم که در این صورت حش قبول خواهد شد وگرنه نه، و چنین فردی در روز قیامت از عذاب جهنم ایمن خواهد بود.» (19)

ملاحظه می شود که معرفت و شناخت حقّ ائمه معصوم علیهم السلام که همان ولایت و رهبری آنهاست و تمایل قلبی به سوی آنان شرط قبولی حجّ کسی است که با زاد و توشه حلال راهی بیت الله الحرام شده است و امنیت در قیامت در گرو آن است.

پیوند با ولایت و رهبری، شرط تمامیت حج

در بعضی از احادیث انمام حج به ملاقات با امام عصر و اعلان آمادگی بر حمایت و اطاعت از او شمرده شده است. امام باقر

علیه السلام در این زمینه می فرماید:

«فعال كفعال الجاهلیة اما والله ما امروا بهذا و ما امروا الا أن یقفوا تقفهم و لیوفوا و دورهم (20) فیمروا بنا فیخبرونا بولاتهم و یعرضوا علینا نصرتهم» (21)

«این اعمال مانند اعمال زمان جاهلیت است، آگاه باشید، به خدا سوگند مردم به حج مأمور نشدند، مأمور نگشتند مگر این که مناسک حج و حلق و تقصیر به جا آورده، به عهد و نذرهای خویش وفا کنند (یعنی به ملاقات امام آیند) بر ما بگذرند و ولایت و محبتشان را به ما اطلاع دهند و نصرت و یاری خود را بر ما عرضه نمایند.»

امام علیه السلام عمده ترین تفاوتی که بین «اعمال حج در عصر جاهلیت» و «اعمال مناسک حج پس از ظهور اسلام» قائل شده و بر آن انگشت اشارت نهاده، «امامت و ولایت» است، ابراز محبت و علاقه به امام و اعلان آمادگی برای نصرت و یاری او در جهت نیل به اهداف متعالی امام. به راستی چه راز و رمزی در امامت و ولایت نهفته است که حج ابراهیمی را از حج جاهلی امتیاز می بخشد؟!

امنیت حرم الهی در پیوند با رهبری

در بعضی از احادیث، امنیت حرم، که به درخواست ابراهیم خلیل از خداوند سبحان تأمین شد، در پرتو حضور امام و پیوند با او دانسته شده است.

امام صادق علیه السلام درباره معنای آیه مبارکه وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا از ابوحنیفه سؤال می کند: در حالی که حجاج کعبه را به منجنیق بسته و ابن زبیر در درون خانه بود، پس امنیت مورد نظر در آیه چه امنیتی است؟ ابوحنیفه از پاسخ به این پرسش عاجز ماند، امام فرمود:

سیرُوا فِيهَا لَيَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ (22) یعنی مع قائمنا أهل البيت «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» (23) فمن بايعه و دخل معه و مسح على يده و دخل في عقد اصحابه كان آمنا» (24)

«شب ها و روزها در این ده و شهرها با ایمنی کامل سفر کنید؛» یعنی با قائم ما خاندان، «و هر که در آنجا (بیت الله الحرام) داخل شود، ایمن باشد، پس هر که با او (قائم ما خاندان) بیعت کرده، با او داخل خانه خدا شود و دست او را مسح نماید و در عقد و پیمان یاران او درآید، ایمن خواهد بود.»

شاید مقصود امام علیه السلام بیان این نکته باشد که تأمین امنیت خانه خدا در پرتو بیعت با امام زمان و یاری و حمایت از او و در نتیجه حاکمیت او بر این سرزمین به دست می آید و گواهی آن که در اعصار مختلف با حاکمیت حاکمان جور این امنیت مخدوش شده است، حتی شخصیتی چون امام حسین علیه السلام جانش در این سرزمین در معرض تهدید قرار گرفته است.

پیوند ابدی حج با امامت

نه تنها بنیان کعبه و حج در تداوم حیات آن، در پیوند عمیق با امامت و رهبری است، بلکه سرنوشت ابدی آن نیز با ولایت و رهبری گره خورده است. حضور همه ساله امام عصر(عج) منجی عالم بشریت در موسم حج و نظارت بر رفتار و عملکرد مسلمانان و بالآخره ظهور آن حضرت در سرزمین وحی و در کنار خانه خدا، پشت به مقام و بر آوردن صلاهی توحید و فراخوانی عمومی (25)، بیعت با یاران در مسجد الحرام و در میان رکن و مقام (26)، حکایت از ارتباط تنگاتنگ حج و امامت دارد.

مبارزه با شرک و کفر و ظلم و بی عدالتی و برپایی قسط و عدالت در پهنه گیتی نیز از سرزمین وحی و کنار خانه خدا آغاز می شود. در بعضی از روایات «یوم الحج الأكبر» در آیه مبارکه وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ (27) را روز ظهور آن حضرت دانسته اند که مردم را از جانب خدا و رسول او به قیام فرا می خواند. (28)

سرزمین وحی، پایگاه توحید و مبارزه با شرک و بت پرستی بوده و خواهد بود. همانطور که ابراهیم علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله حرکت خود را از این پایگاه آغاز کردند، بلکه برای جانشینان خویش نیز همین مکان را به عنوان پایگاه معرفی کردند. به همین جهت امام عصر(عج) نیز حرکت خود را از این سرزمین آغاز خواهد کرد که نشانه ای از پیوند این سرزمین، مرکز توحید حج ابراهیمی با امامت است.

اقامه حج ابراهیمی در سایه حکومت اسلامی

افزون بر مظاهر متعددی که از پیوند حج و امامت بیان شد، اساسا برپایی حج ابراهیمی و محمدی صلی الله علیه و آله با خصوصیات و ویژگی های آن، جز در پرتو حکومت اسلامی امکان پذیر نیست؛ به ویژه که برای تأمین اهداف حج، «امارت حج» و نقش امیرالحاج مطرح است. ضرورت وجود امیرالحاج در موسم حج از جهات مختلف و نصب او از سوی حاکم اسلامی در صدر اسلام و نیز حکومت های بعدی نشانه حضور جدی حکومت در حج است. با فقدان حکومت، مراسم حج بدون امیر انجام شده و بسیاری از اهداف آن تأمین نخواهد شد.

در طول تاریخ، حاکمان اسلامی مقید بودند تا شخصی واجد شرایط را به عنوان «امیرالحاج» نصب کنند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نصب سرپرست - لاقال برای حجاج ایرانی - از سوی رهبر فقید انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی قدس سره با نگرشی که او به حج و رسالت حجاج داشت و تحولی که در پرتو آن در حج ایجاد شد، هر چند با موانع فراوانی از سوی دشمنان آگاه و دوستان جاهل روبرو گردید، گواه روشن بر نقش منحصر به فردی است که حکومت می تواند در حج ایفا کند؛ نقشی که از غیر حکومت برآورده شدنی نیست. (29)

به نظر می رسد هر اقدامی که نقش حکومت را در حج تضعیف کند و پاره ای از اهداف حج بر زمین بماند، با فلسفه حج ناسازگار است. از چندی پیش زرمه خصوصی سازی حج بر سر زبان ها بود و اکنون با تأسف به مرحله عمل درآمده است. اگر مقصود از خصوصی سازی حج تنها مربوط به امور خدماتی و امثال آن باشد ظاهرا منافاتی با فلسفه و اهداف حج ندارد، اما اگر

خصوصی شدن به معنای خارج شدن امر حج از اختیار حکومت اسلامی باشد؛ به طوری که حکومت اسلامی نتواند با اهرم های لازم در جهت اهداف متعالی حج قدم بردارد، چنین تصمیمی حج را از هویت اصلی خارج کردن است. پیوند عمیق و گسترده ای که در میان «حج و حکومت» برقرار است، آثار و برکات فراوانی دارد و گسستن این پیوند جز لطمه زدن به حج و آن را به صورت عبادتی فردی و خشک و بی ثمر در آوردن و به تعبیر امام راحل عظیم الشان در حد یک سفر زیارتی - سیاحتی تنزل دادن(30)، نتیجه دیگری ندارد. از این رو مقوله خصوصی سازی در این زمینه، به خصوص حج، نیاز به تأمل و دقت فراوانی دارد تا همه ابعاد و جوانب آن سنجیده شود.

اما بعضی از ویژگی ها و خصوصیاتى که در حج، حاکی از نقش حکومت در حج است، عبارتند از:

الف - وحدت مسلمانان

بی شک یکی از اهداف متعالی حج، ایجاد وحدت میان مسلمانان و تشکیل امت واحد اسلامی است. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله برای رسیدن به اهداف اسلام در جهان، به دنبال تشکیل امت واحد اسلامی بود؛ چرا که بدون تشکیل چنین امتی، امکان به دست گرفتن قدرت جهانی و تأسیس حکومتی فراگیر برای تحقق اهداف کلان اسلامی وجود ندارد. اقامه قسط و عدالت در جهان، بدون خارج کردن قدرتمندان دنیا طلب و مستکبران فزون طلب عملی نخواهد شد و خارج نمودن آنان از صحنه، در گرو وحدت اسلامی و ایجاد قدرتی واحد و منسجم از مسلمانان از هر قوم و ملیت و نژاد و قبیله ای است و چون این هدف به طور کامل در آخرالزمان و با ظهور حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) تحقق خواهد یافت، حج با چنین هدفی تشریح شده تا ضمن تحقق وحدت اسلامی به قدر امکان در اعصار مختلف، زمینه وحدت اسلامی به طور کامل در آن زمان فراهم باشد. اصرار بر اقامه حج و تعطیل نشدن آن، هر چند به قیمت مجبور کردن مردم و پرداخت هزینه حج از بیت المال مسلمین گواه بر این واقعیت است که قانون گذاری حکیم به هدفی والا می اندیشید و نیل به آن هدف را در سایه حج، با استعدادها و ظرفیت های فوق العاده اش مشاهده می کرد. در جهان بشریت، اجتماعی با شکوه تر و فراگیرتر از حج وجود ندارد و اسلام با فراهم آوردن این اجتماع بی نظیر، عملاً در جهت جهانی شدن خویش و حاکمیت بر گیتی قدم برداشته است. در حج است که همه مسلمانان از سیاه و سفید، عرب و عجم، آزاد و بنده، رییس و مرئوس، حاکم و رعیت، همه و همه در یک زمان و در یک مکان در کنار یکدیگر و با لباسی متحد اجتماع می کنند و همگی اعمال و مناسک مشترکی را به جا می آورند و بدین سان به وحدتی عمیق و گسترده در میان خویش نایل می شوند. هیچکس خود را برتر از برادر مسلمانش احساس نمی کند، این احساس را در حج تمرین می کند تا در طول حیاتش با چنین احساسی زندگی کند. به وجود آمدن چنین وحدتی به طور کامل در سایه حکومت ممکن است. حکومت است که می تواند شرایط حضور همه جانبه اقشار مختلف را بدون کمترین تبعیضی فراهم سازد. حکومت است که می تواند در حج، تخطی از این محور اساسی را مانع شود و تفرقه افکنان و جدایی طلبان در صوف مسلمانان را تأدیب نماید. حکومت است که با اهرم هایی که در اختیار دارد، زمینه های تحقق این وحدت را فراهم کرده و موانعش را برطرف می کند؛ زیرا همگان به چنین وحدتی رضایت نداشته و کوتاه فکran و جاهلانی هستند که از موانع جدی وحدت اسلامی به شمار می روند. امام خمینی قدس سره از سران سرسپرده کشورهای اسلامی و آخوندهای بی سواد درباری به عنوان دو گروه تفرقه افکن یاد می کرد و می فرمود:

«طرح اختلاف بین مذاهب اسلامی، از جنایاتی است که به دست قدرتمندان که از اختلاف بین مسلمانان سود می برند و عمال از خدا بی خبر آنان از آن جمله و عاظ السلاطین که از سلاطین جور سیاه روی ترند، ریخته شده و هر روز بر آن دامن می زنند و گریبان چاک می کنند و در هر منطقه به امید آن که اساس وحدت بین مسلمین را از پایه ویران نمایند؛ طرحی برای ایجاد اختلاف عرضه می دارند.»(31)

ب - حج و بیداری اسلامی

بی تردید رشد و تعالی هر ملّتی در گرو «آگاهی و بیداری» است. ملت فرو خفته و ناآگاه از آنچه که در اطرافش می گذرد، نمی تواند به رشد و تکامل دست یابد و «امت برتر» گردد. حج ظرفیت بسیار بالایی برای دستیابی به این هدف دارد. در حج که مسلمانان از بلاد دور و نزدیک جمع می شوند، زمینه تبادل نظریه، بیان ویژگی های هر منطقه و هر قوم و قبیله و ملّتی و در نتیجه آگاهی مردم فراهم می شود.

در طول تاریخ، مردان بزرگ و مصلحان و بیدارگران، از فرصت حج برای بیدار کردن مسلمانان استفاده می کردند.

امام حسین علیه السلام در سرزمین منا طی یک سخنرانی، پرده از جنایات و خیانت های معاویه برداشت(32).

امام باقر علیه السلام وصیت کرد که تا ده سال در سرزمین منا برای او عزاداری کنند و بدین وسیله زمینه بیداری مردم را از مظالم بنی امیه فراهم ساخت(33). امام خمینی قدس سره در این باره فرمود:

«حضرت باقر علیه السلام وقتی که می خواستند فوت کنند، وصیت کردند که ده سال ظاهراً که در منا اجیر کنند کسی را، کسانی را که برای من گریه کنند. این چه مبارزه ای است؟ حضرت باقر احتیاج به گریه داشت؟ حضرت باقر می خواست چه کند گریه را؟ آن وقت هم در منا چرا؟ ایام حج در منا این همین نقطه اساسی، سیاسی، روانی، انسانی است که ده سال در آنجا گریه کنند. خوب مردم می آیند می گویند چه خبر است، چیست؟ می گویند این طور بود، این توجه می دهد نفوس مردم را به این مکتب و ظالم را منهدم می کند و مظلوم را قوی می کند. ما جوان ها دادیم، کربلا جوان ها داده، ما این را باید حفظش کنیم.»(34)

در عصر ما نیز امام خمینی قدس سره در دوران تبعید با ارسال پیام هایی در موسم حج برای مسلمانان بلاد مختلف، در جهت بیدار کردن ملل مسلمان از مسائل و مشکلات جهان اسلام قدم های مؤثری برمی داشت. او می فرمود:

«بر دانشمندانی که در این اجتماع شرکت می کنند، از هر کشوری که هستند، لازم است برای بیداری ملت ها، بیانیه های مستدلی با تبادل نظر صادر کرده و در محیط وحی بین جامعه مسلمین توزیع نمایند و نیز در کشورهای خود پس از مراجعت نشر دهند و در آن بیانیه ها از سران کشورهای اسلامی بخواهند که اهداف اسلام را نصب العین خود قرار داده، اختلافات را کنار گذاشته برای خلاصی از چنگال استعمار چاره بیابند.» (35)

بی شک بیداری اسلامی، چنانکه از سوی حکومتی اسلامی پی گیری و حمایت شود، زودتر به نتیجه خواهد رسید. حکومت با اطلاع و احاطه ای که به مسائل جهان اسلام و طرح ها و ترفندهای دشمنان اسلام و مسلمین دارد و با ابزارهایی که در اختیار او است، بهتر و بیشتر می تواند در این زمینه مؤثر باشد. آیا بیداری اسلامی، که از سوی بعضی از شخصیت های متهد و دلسوز ایرانی و غیر ایرانی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در موسم حج انجام می گرفت، می تواند با نقشی که امروزه نظام جمهوری اسلامی در این زمینه در موسم حج ایفا می کند، قابل قیاس باشد؟ آیا علما و دانشمندان و شخصیت های سیاسی و فرهنگی که با حمایت نظام جمهوری اسلامی می توانند در موسم حج نقش آفرینی کنند و به بیداری امت اسلامی برخیزند، می تواند با اقدامات انفرادی تعدادی از علما و دانشمندان مقایسه شود؟ بدیهی است که نمی توان نقش مؤثر حکومت را در این زمینه انکار کرد و یا نادیده گرفت.

ج - حل مشکلات مسلمانان و مستضعفان

یکی دیگر از اهدافی که در حج تأمین می شود «حلّ مشکلات مسلمانان» است. بیداری مسلمین، حلّ مشکلات مسلمانان را به دنبال دارد. حج که کانون اجتماع همه اقشار؛ اعم از دانشمندان، ثروتمندان، امیران، صاحب منصبان، سیاستمداران و عموم مردم است، فرصتی استثنایی است برای تشکیل جلسات و گردهمایی های متنوع در موضوعات مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و تبادل نظریه میان متخصصان هر فن، تا از این رهگذر مشکلات جهان اسلام مرتفع شود. متأسفانه از این فرصت استثنایی آن گونه که شایسته است بهره گرفته نمی شود. از همین رو حضرت امام خمینی قدس سره حج را محجور می دانست و می فرمود:

«اکنون که موسم حج بیت الله الحرام است و مسلمین از اطراف جهان به زیارت خانه خدا آمده اند، لازم است در خلال اعمال شریفه حج به یکی از بزرگترین فلسفه این اجتماع عظیم توجه داشته و به وضع اجتماعی و سیاسی کشورهای اسلامی رسیدگی کرده و از گرفتاری های برادران ایمانی خود مطلع گشته و در رفع آن در حد وظیفه اسلامی و وجدانی کوشش کنند. اهتمام بر امر مسلمین از فرایض مهم اسلام است.» (36)

امام خمینی قدس سره از این که فلسفه مهم حج مورد غفلت قرار گرفته، اظهار تأسف نموده، می فرمود:

«در این فکر ابداء نیستیم که اولاً کسانی که می توانند بروند، بروند مشرف شوند در خانه خدا و کسانی که اصحاب تفکر هستند، نویسنده هستند، روشنفکر هستند و عالم هستند، در آن محیط مجتمع بشوند و مشکلات مسلمین را در تمام جهان بررسی کنند، آنچه که می توانند حلّ کنند. ما الآن از تشریف مکه و حج بیت الله جز این که یک دسته اشخاص عامی مردم، عامه مردم در آنجا مجتمع بشوند و اشخاص مؤثری که می توانند از حکومت ها، از بزرگان قوم در آنجا می توانند مجتمع بشوند و مسائل اسلام و مسائل مسلمین را در مسائل سیاسی و اجتماعی مسلمین بررسی کنند، مع الأسف این امر مغفول عنه است.» (37)

همان طور که در کلمات امام راحل ملاحظه می شود، حل مشکلات اساسی اسلام و مسلمین نیازمند حضور افراد و شخصیت های مؤثر است، و مؤثرترین افراد حکومت ها و نمایندگان آنانند. آنچه که امروزه نظام جمهوری اسلامی و حکومت های اسلامی دیگر می توانند گره از مشکلات مسلمین بکشایند، از افراد و شخصیت هایی که به صورت انفرادی برای حل مشکلات اقداماتی انجام می دهند، به مراتب بیشتر و مؤثرتر است؛ به طور طبیعی حکومت می تواند همه توان و ظرفیت و امکانات خود را برای حل معضلات جهان اسلام به کار گیرد و در صورت لزوم نیروهای لازم را برای این امر بسیج کند، در حالی که توان افراد و گروه ها بسیار محدود است.

برائت از مشرکان

نکته مهم دیگری که حج ابراهیمی و محمدی صلی الله علیه و آله بدون آن، معنا و مفهومی ندارد، «برائت از مشرکان» است؛ همان چیزی که در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله به پیروی از ابراهیم خلیل علیه السلام احیا شد و در عصر ما توسط امام خمینی، احیاگر حج ابراهیمی، بار دیگر مطرح گردید. اعلان برائت از مشرکان و مستکبران عالم و حمایت از محرومان و مظلومان و مستضعفان، فلسفه مهم دیگر حج است که خود حکایت از پیوند حج با حکومت دارد؛ زیرا این مهم بدون حضور حکومت و حمایت جدی آن از زائران بیت الله الحرام عملی نمی شود. برائت انفرادی از سوی تعدادی از افراد یا گروه ها به صورتی پراکنده و متفرق و به تشخیص خویش، هر چند بی ثمر و بدون تأثیر نیست، اما هدف اصلی از تشریح این دستور را تأمین نمی کند. برائتی دارای اثر و ثمر است که با هدایت امام و حاکم جامعه از سوی همه حجاج بیت الله الحرام و در اجتماعی عظیم و کم نظیر و به صورتی متشکل و منسجم انجام شود. به تعبیر امام راحل: «فریاد برائت مکه و مدینه است که پایان بخش غارتگری آمریکا و سایر مستکبران نسبت به ذخایر مسلمین است.» (38) در صدر اسلام نیز پس از تأسیس حکومت اسلامی در مدینه و استقرار آن، ابلاغ پیام برائت بر عهده رسول گرامی صلی الله علیه و آله نهاده شد و آن حضرت نیز امیر مؤمنان علی علیه السلام را به این مأموریت اعزام کرد. اساساً اعلان برائت از شرک و بت پرستی و مشرکان و مستکبران، به طوری که کیان آنان را در معرض خطر قرار دهد، چنانکه مستظهر به قدرت حکومت نباشد، کاری بس دشوار و گاهی غیر ممکن است. برای آن که اعلان برائت از مشرکان به ثمر نشیند، لازم است که از پشتوانه ای قوی و نیرومند برخوردار باشد تا با تحمّل

کمترین صدمات، بیشترین ثمر را برای اسلام و مسلمین به ارمغان آورد، هر چند در صورت محرومیت از چنین پشتوانه ای هم، اعلان براءت از مشرکان به قدر توان لازم است.

باری، از مجموع اهداف یاد شده و نیز آرمان های دیگری که سبب تشریح عبادتی چون حج گردیده، برمی آید که میان این عبادت جمعی با حکومت، پیوندی مستحکم برقرار است؛ چرا که بعد سیاسی این عبادت به حدی است که تأمین آن از عهده افراد خارج است و تشکلی قوی و برخوردار از امکانات فراوان همچون حکومت را می طلبد. از همین رو نظام جمهوری اسلامی و هر حکومتی که داعیه اسلامیت دارد، در عرصه حج وظایفی سنگین و اساسی بر عهده دارد. نمی توان حکومتی را اسلامی خواند ولی نسبت به تحقق اهداف و آرمان های حج بی تفاوت بود، حکومت اسلامی نمی تواند خود را از این شأن و مقام تنزل دهد و امر حج را به افراد یا سازمان های غیر حکومتی واگذارد.

پی نوشتها:

- 1 - بقره : 124
- 2 - علامه محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج 12، ص 113
- 3 - امین الاسلام طبرسی، مجمع البیان، ج 1، ص 200
- 4 - همان
- 5 - بحار الأنوار، ج 12، صص 125 - 127
- 6 - همان، ص 113
- 7 - حج، 27
- 8 - ابومنصور طبرسی، احتجاج، ج 1، ص 134
- 9 - همان صص 135 - 139
- 10 - مائده : 67
- 11 - بحار الانوار، ج 21، ص 275
- 12 - ممتحنه : 4
- 13 - ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 30
- 14 - علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج 1، ص 171
- 15 - تحف العقول، ص 30
- 16 - امام خمینی، صحیفه نور، ج 20، ص 228
- 17 - سبأ : 18
- 18 - ابراهیم : 37
- 19 - بحار الأنوار، ج 24، ص 237
- 20 - حج : 29
- 21 - الحویزی، تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 491
- 22 - سبأ : 18
- 23 - آل عمران : 97
- 24 - شیخ صدوق، عمل الشرایع، ص 89
- 25 - بحار الانوار، ج 51، ص 59
- 26 - همان، ج 52، ص 304
- 27 - توبه : 5
- 28 - عیاشی، تفسیر عیاشی، ج 2، ص 76، ج 15
- 29 - در این موضوع نگاه کنید به فصلنامه «میقات حج» ش 30 مقاله «امارت حج و زعامت حجاج».
- 30 - صحیفه نور، ج 20، ص 227
- 31 - همان، ج 15، ص 124
- 32 - موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام ، ص 271 «اما بعد فان هذه الطاغية قد فعل بنا و بشیعتنا ما قدرایتم و علمتم و شهدتم و انی ارید ان أسألكم عن شیء فان صدقت فصدقونی و ان كذبت فكذبونی، اسمعوا مقالیتی و اکتبوا قولی ثم ارجعوا الی امصارکم و قبائلکم فمن آمنتم من الناس و وثقتم به فادعوهم الی ما تعلمون من حقنا فانی ما تخوف ان یدرس هذه الامر و یذهب الحق و یغلب و اللّٰه متم نوره و لو کره الکافرون»
- امام حسین علیه السلام از علمائ و بزرگانی که مخاطب بودند، می خواهد که سخنان او را بشنوند و بنویسند و پس از بازگشت به شهر و دیار خویش به مردم ابلاغ کنند و آنان را نسبت به حق اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله آگاه سازند.
- 33 - محمد باقر مجلسی، جلاء العیون، ص 692
- 34 - صحیفه نور، ج 10، ص 217

35 - همان، ج 1، ص 156 سال 1349/11/19

36 - همان، ج 2، ص 172

37 - همان، ج 13، ص 123

38 - همان، ج 20، ص 233